

جلسه ۲۲۶ (ش) ۳۱/۲/۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب عروة در مسئله ۱۲ می فرماید: «إذا فاته شهر رمضان أو بعضه بمرض أو حيض أو نفاس و مات فيه لم يجب القضاء عنه و لكن يستحب النيابة عنه في أدائه و الأولى أن يكون بقصد إهداء الثواب».

اگر کسی در ماه رمضان مریض شود و یا زنی حائض یا نفساء شود و نتواند روزه بگیرد و سپس قبل از اینکه تمکن از قضا پیدا کند در ماه رمضان و یا آخر آن و یا در عید فوت کند لازم نیست کسی از او آن روزها را قضا کند. علت عدم قضا این است که او در ماه رمضان مکلف نبوده زیرا مریض و یا حائض و یا نفساء بوده (در قرآن هم می خوانیم: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ») و بعد هم متمکن از روزه گرفتن نشده لذا قضا بر او واجب نشده بوده و در نتیجه لازم نیست کسی از طرف او روزه هایش را قضا کند.

روایات فراوانی در این رابطه داریم که دلالت دارند بر اینکه قضا از این اشخاص واجب نیست و حتی صاحب جواهر ادعای تواتر کرده است، این اخبار در باب ۲۳ از ابواب احکام شهر رمضان ص ۲۴۰ جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی ذکر شده اند، اخبار ۲ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ برمانحن فیه دلالت دارند.

خبر ۲ این خبر است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْرَكَهُ رَمَضَانٌ وَ هُوَ مَرِيضٌ فَتَوَفَّى قَبْلَ

أَنْ يَبْرَأَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ يُقْضَى عَنِ الَّذِي يَبْرَأُ ثُمَّ يَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى». این روایت صحیح السند است و طبقات روات آن هم مرتب می باشد و صدر روایت تصریح دارد که اگر کسی قبل از تمکن از قضا فوت کند لازم نیست کسی از او قضا کند و در ذیل حدیث امام علیه السلام می فرماید: قضا از کسی واجب است که بعد از ماه رمضان خوب شود و تمکن از گرفتن روزه پیدا کند و نگیرد و فوت کند.

خبر ۴ این خبر است: «کلینی عن عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن أبي حمزة عن أبي جعفر (ع) قال سألته عن امرأة مرضت في شهر رمضان أو طمئت أو سافرت فماتت قبل خروج شهر رمضان هل يقضى عنها قال أما الطمئت والمرض فلا وأما السفر فنعم». سند این روایت صحیح است و ابو حمزه ثمالی نامش ثابت بن دینار است و از اجله اصحاب می باشد و در حدیث آمده که او مانند لقمان و یا سلمان است همچنین او پدر سه شهید به نام های نوح و منصور و حمزه می باشد، امام علیه السلام در این حدیث بین قضای روزه ای که از سفر حاصل شده باشد و بین حیض و مرض فرق گذاشته است و صاحب عروة هم در مسئله مزبور فقط مرض و حیض و نفاس را مطرح کرده است و این شاء الله مسئله سفر را بعداً می خوانیم. بعد صاحب وسائل اضافه می کند: رواه الصدوق بإسناده عن علي بن الحكم مثله.

خبر ۹ این خبر است: «بإسناده (شیخ طوسی) عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن محمد بن عبد الحميد عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم قال سألت أبا عبد الله (ع) عن المريض في شهر رمضان فلا



يَصِحُّ حَتَّى يَمُوتَ قَالَ لَا يُقْضَى عَنْهُ وَالْحَائِضُ تَمُوتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ لَا يُقْضَى عَنْهَا . این روایت هم صحیحه می باشد .

خبر ۱۳ این خبر است : « بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ (فطحی و ثقه است) عَنْ مُحَمَّدٍ وَأَحْمَدَ ابْنَيْ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلٍ يَمُوتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ لَيْسَ عَلَى وَليِّهِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ مَا بَقِيَ مِنَ الشَّهْرِ وَإِنْ مَرِضَ فَلَمْ يَصُمْ رَمَضَانَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ مَرِيضًا حَتَّى مَضَى رَمَضَانُ وَهُوَ مَرِيضٌ ثُمَّ مَاتَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَى وَليِّهِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ الصِّيَامَ فَإِنْ مَرِضَ فَلَمْ يَصُمْ شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ صَحَّ بَعْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَقْضِهِ ثُمَّ مَرِضَ فَمَاتَ فَعَلَى وَليِّهِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ لِأَنَّهُ قَدْ صَحَّ فَلَمْ يَقْضِ وَ وَجَبَ عَلَيْهِ . » علی بن الحسن فطحی مذهب است و در مورد او گفته شده است که در آخر عمر توبه کرده و دوازده امامی شده ، فطحیه قائل به سیزده امام هستند زیرا بعد از امام جعفر صادق علیه السلام قائل به امامت عبد الله بن جعفر هستند و بعد امام صادق را امام می دانند و در مورد بنی فضال روایت شده است که امام حسن عسکری (ع) فرموده است : « خذوا ما رووه و ذروا ما رأوه » یعنی به روایت های آنها عمل کنید ولی ایده و فکر آنها را کنار بگذارید ، به هر حال حدیث مزبرو مرسله می باشد ، بنابراین دلالت اخبار مذکور بر مانحن فیه روشن است و دیگر ما تمام این اخبار را نمی خوانیم . صاحب عروة در فرع دوم می فرماید : « و لكن يستحب النيابة عنه في أدائه و الأولى أن يكون بقصد إهداء الثواب » . باید توجه داشت که نیابت در صورتی صحیح است که فرد چیزی به ذمه اش

باشد ولی خودش آن را انجام نداده باشد ، نایب هم خود را به منزله منوب عنه قرار می دهد از این رو در این مسئله ممکن است این اشکال مطرح شود که منوب عنه چیزی در ذمه اش نبوده است تا نایب از طرف او آن را بجا بیاورد .

خوب حالا باید ببینیم چه دلیلی بر استحباب نیابت وجود دارد؟ صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۴۰۳ این بحث را مطرح کرده است ، ایشان ابتدا در ص ۴۰۲ می فرماید : « و کذا لا خلاف و لا إشکال فی انه لا یصح صوم الحائض و النفساء بل الإجماع بقسمیه علیه و النصوص متواترة فی الحائض المتحد حکم النفساء معها علی ما بیناه فی محله » و بعد در صفحه ۴۰۳ می فرماید : « الاولی من فاته شهر رمضان أو بعضه بمرض فان مات فی مرضه لم یقض عنه و جوبا بلا خلاف أجده فیہ نضا و فتوی، بل الإجماع بقسمیه علیه و لكن استحب القضاء عنه عند الأصحاب علی ما فی المنتهی » . مرحوم نراقی در مستندالشیعه جلد ۱۰ ص ۴۳۹ بحث استحباب قضا را مطرح کرده و می فرماید : « نصّ الشیخ و الحلّی و ابن حمزة و الفاضلان علی استحبابه و أسنده فی المنتهی إلى أصحابنا و ظاهر جماعة من متأخري المتأخرين العدم استنادا إلى نفي القضاء عنه فی الأخبار المتقدمة » بعد صاحب مستند استحباب را قبول نمی کند . به هر حال وجه عدم استحباب همان اشکالی است که مطرح کردیم و عده ای از محشین مانند آیه الله گلپایگانی به صاحب عروة که قائل به استحباب شده است اشکال کرده اند ولی امام و آیه الله بروجردی حاشیه ای نرده اند و استحباب را قبول کرده اند .

سنن عبارت از احادیث من بلغ می باشد که اگر کسی در مورد استحباب حدیثی بشنود و به آن عمل کند خداوند ثواب آن را به او می دهد هر چند پیامبر اکرم (ص) آن حدیث را نفرموده باشد ، مرحوم نراقی قائل است حتی اگر قائل به تسامح در أدله سنن هم شویم باز نمی توانیم در ما نحن فيه قائل به استحباب شویم زیرا روایات تصریح به نفی نیابت دارد . بقیه بحث بماند برای بعد... .

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

و اما علت عدم قبول استحباب توسط عده ای از فقهاء خیر ۱۲ از باب ۲۳ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد ، خیر این است : « بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ مَرَضَتْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مَاتَتْ فِي شَوَّالٍ فَأَوْصَتْنِي أَنْ أَقْضِيَ عَنْهَا قَالَ هَلْ بَرَأَتْ مِنْ مَرَضِهَا قُلْتُ لَا مَاتَتْ فِيهِ قَالَ لَا تَقْضِي عَنْهَا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْهُ عَلَيْهَا قُلْتُ فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَقْضِيَ عَنْهَا وَ قَدْ أَوْصَتْنِي بِذَلِكَ قَالَ كَيْفَ تَقْضِي شَيْئاً لَمْ يَجْعَلْهُ اللَّهُ عَلَيْهَا فَإِنْ أَشْتَهَيْتَ أَنْ تَصُومَ لِنَفْسِكَ فَصُمْ » . روایت مزبور صحیحه می باشد و ذیل روایت که امام علیه السلام می فرماید : « فَإِنْ أَشْتَهَيْتَ أَنْ تَصُومَ لِنَفْسِكَ فَصُمْ » معنایش این نیست که خودت اگر خواستی برای خودت روزه بگیر زیرا در این هنگام ارتباطی بین سؤال و جواب امام علیه السلام وجود ندارد بلکه معنایش این است که به عنوان نیابت از او نمی توانی روزه بگیری ولی اگر خواستی روزه بگیری و او را هم نیت کرده ای اشکال ندارد . نیابت به دو گونه است ؛ یکی اینکه فرد خودش را نازل منزله منوب عنه قرار می دهد نه اینکه فعل خودش را نازل منزله فعل منوب عنه قرار دهد که غالب نیابت ها از این قبیل است ، و نوع دیگر نیابت این است که فرد خودش را نازل منزله منوب عنه قرار می دهد و نماز می خواند ولی نیابت را نیت نمی کند بلکه ثواب عملش را به او هدیه می دهد .

صاحب مستند هم در این مورد می فرماید : « فَإِذَنْ الْأَظْهَرُ: عدم استحبابه أيضاً، و المسامحة في أدلة السنن إنما تكون إذا لم يكن دليل على النفي » . تسامح در أدله